

Conditional Repurchase Contract: Usurious Trick or Legitimate Transaction? A Critique of the Arguments for Invalidity in Imamiyya Jurisprudence

Sayyed Mobin Sajed¹ 

Received: 2025/07/28 • Revised: 2025/09/04 • Accepted: 2025/10/27 • Published online: 2025/11/09



Abstract

One of the common types of contracts in financial markets is the sale with a conditional repurchase agreement. Among such contracts is the conditional bay' al-'inah, which is concluded for the purpose of providing liquidity or granting debt respite. In this contract, the seller undertakes to repurchase the commodity at a specified price in the future. This study, employing a descriptive–analytical method and based on jurisprudential, principled, and narrative sources, examines this issue. The majority of jurists, relying on principles such as consensus, narrations, the requirement of circular reasoning (dawr), and the lack of serious intent, have deemed this transaction invalid. A detailed analysis, however, revealed that the arguments of the majority lack sufficient soundness. The narrations cited are debatable both in terms of authenticity and implication, and they do not directly relate to the invalidity of conditional

1. Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.

seyedmobin.sajed@ut.ac.ir

* Sajed, S. M. (2025). Conditional repurchase contract: Usurious trick or legitimate transaction? A critique of the arguments for invalidity in Imamiyya jurisprudence. *Journal of Fiqh*, 32(3), pp. 111-135.
<https://doi.org/10.22081/jf.2025.72457.2955>

Article Type: Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



bay' al-'inah. Even if their implication were accepted, restricting these narrations in the realm of fatwa poses challenges. Therefore, this research demonstrates that conditional bay' al-'inah is valid and that the arguments for its invalidity are open to critique.

Keywords

Bay' al-'inah, repurchase condition, legal stratagems, repo contract, banking transactions, invalid transactions.

قرارداد بازخرید مشروط؛ حيله ربوی یا معامله شرعی؟ نقدی بر ادله بطلان در فقه امامیه

سیدمبین ساجد^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۶/۱۳ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۴ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۴/۰۸/۱۸

چکیده

یکی از صورت‌های رایج قرارداد در بازارهای مالی، قرارداد فروش به شرط بازخرید است. از جمله این قراردادها، بیع‌العینه مشروط است که به منظور تأمین نقدینگی یا امهال بدهی منعقد می‌شود. در این قرارداد، فروشنده متعهد می‌شود کالا را در آینده با قیمتی مشخص بازخرید کند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع فقهی، اصولی و روایی انجام شد. مشهور فقها با استناد به قواعدی مانند اجماع، روایات، لزوم دور و عدم قصد جدی، این معامله را باطل می‌دانستند. بررسی تفصیلی نشان داد که ادله مشهور از اتقان کافی برخوردار نیستند. روایات مورد استناد از جهت سند و دلالت محل مناقشه بودند و ارتباطی با بطلان بیع‌العینه مشروط نداشتند. حتی در صورت پذیرش دلالت، تقید این روایات در مقام افتا با چالش مواجه بود؛ بنابراین، این پژوهش نشان داد که بیع‌العینه مشروط صحیح است و ادله بطلان آن قابل نقد هستند.

کلیدواژه‌ها

بیع‌العینه، شرط بازخرید، حیل شرعی، قرارداد ریپو، معاملات بانکی، معاملات باطل.

۱. دانشکده حقوق، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

seyedmobin.sajed@ut.ac.ir

* ساجد، سیدمبین. (۱۴۰۴). قرارداد بازخرید مشروط؛ حيله ربوی یا معامله شرعی؟ نقدی بر ادله بطلان در فقه امامیه. فقه، ۳۲(۳)، صص ۱۱۱-۱۳۵.

<https://doi.org/10.22081/jf.2025.72457.2955>

ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

© ۱۴۰۴ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



مقدمه

در فقه اسلامی، اصل آزادی اقتصادی و حلیت بیع، ریشه در آیات قرآن، احادیث و سنت نبوی دارد. با این حال، در مورد جزئیات و مصادیق عملی این اصل، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. بیع العینه به عنوان یکی از روش های متداول تأمین نقدینگی در بازار، بویژه میان تجار، رواج داشته و هدف از آن، عمدتاً فرار از ربا بوده است؛ به طوری که از مصادیق بارز حیل ربا محسوب می شود. از این رو، اکثر فقهای اهل سنت، این معامله را صوری و ربوی دانسته و به تبع آن، حکم به حرمت و بطلان آن داده اند. در میان فقهای امامیه نیز اختلاف نظر عمیقی در این باره مشاهده می شود. برخی با استناد به روایاتی که به ظاهر حیل ربا را جایز می شمارند، به حلیت و جواز آن فتوا داده اند، در حالی که عده ای دیگر، هیچ یک از راه های فرار از ربا را مجاز نمی دانند. افزون بر اختلاف در حکم، در مورد ماهیت دقیق بیع العینه نیز ابهاماتی وجود دارد؛ از جمله در مورد بیع العینه مشروط به بازخرید توسط فروشنده یا فروش مجدد توسط خریدار.

نکته حائز اهمیت این است که اگرچه عنوان بیع العینه در جامعه چندان شناخته شده نیست؛ ولی مصادیق عملی آن در معاملات تجاری به وفور یافت می شود. این مسئله، همراه با اختلاف نظر گسترده فقها در مورد مشروعیت آن به عنوان یکی از حیل ربا، لزوم انجام پژوهشی دقیق و مستدل را برای تبیین تعریف دقیق و حکم فقهی بیع العینه مشروط ایجاب می کند.

پیشینه پژوهش حاکی از آن است که دیدگاه مشهور فقها، قائل به بطلان بیع العینه مشروط است. ایزدی فرد (۱۳۸۰) در مقاله «شرط بازخرید در بیع» مندرج در فصلنامه الهیات و معارف اسلامی، با این مفروض که این معامله باطل است، به بررسی فقهی - حقوقی قرارداد بیع به ضمیمه شرط بازخرید پرداخته و در صورت مؤجل بودن عقد اصلی، آن را مصداق بیع العینه مشروط و در نتیجه باطل دانسته است. معصومی نیا (۱۳۹۸) در مقاله «بیع العینه: بررسی فقهی و کاربرد آن در اختیار معامله تبعی و اوراق تورق» در فصلنامه معرفت اقتصاد اسلامی نیز نتیجه گرفته که شرط کردن انجام معامله دوم در ضمن عقد اول، موجب ربوی و باطل شدن معامله می شود. تقریرات درس آیت الله علی

عندلیبی نیز در کتابی با عنوان «فقه بورس و اوراق بهادار» توسط مرکز مدیریت حوزه علمیه قم به چاپ رسیده است. در این کتاب، بیع العینه بررسی شده و نهایتاً رأی به بطلان بیع العینه مشروط داده شده است. عشایری منفرد (۱۳۹۹) در مقاله «حکم فقهی بازخرید شرط شده در ضمن عقد بیع؛ مطالعه موردی قرارداد ریپو» در فصلنامه اقتصاد اسلامی نیز به بررسی فقهی قراردادهای فروش به شرط بازخرید با تمرکز بر قرارداد ریپو پرداخته است. در مقابل، پژوهش حاضر با نقد ادله مشهور، در صدد برآمده تا نظریه صحت بیع العینه مشروط را مورد توجه قرار داده و به تقویت استدلالی آن بپردازد. در این مسیر ابتدا مفهوم و اقسام بیع العینه تبیین می‌شود، سپس با نگاهی انتقادی به ارزیابی ادله مشهور شامل روایات، اجماع و دلایل عقلی مانند اشکال دور و فقدان قصد جدی پرداخته می‌شود. در ادامه امکان تقیید عمومات در مقام افتاء تحلیل شده و در نهایت با جمع‌بندی ادله نقلی و عقلی، حکم نهایی این معامله تعیین می‌شود.

۱. مفهوم و اقسام بیع العینه

عینه از ماده (ع ی ن) مشتق شده است و دو معنا برای آن ذکر شده است، برخی آن را به سلف تفسیر کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵۵؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۱۷۲؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۰۴). سلف به معنای قرض دادن است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۵۸). در توجیه کلام اهل لغت گفته شده است که بیع العینه معامله‌ای است که در آن طلبکار به جای قرض دادن، کالایی را گران‌تر به صورت نسیه می‌فروشد و سپس ارزان‌تر نقدی باز می‌خرد، که در حقیقت راهی برای دریافت سود با پوشش معامله است (شرتونی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۸۵۶). در معنای دوم عینه به نقد حاضر معنا شده است؛ زیرا یکی از ارکان بیع العینه متاع حاضری است که یک طرف معامله است، اعم از آن که متاع کالا باشد و یا نفس پول باشد (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۳۴). وجه تسمیه عینه آن است که پول نقد برای طالب عینه به دست می‌آید، کما اینکه واژه عینه مشتق از عین به معنای پول نقد حاضر است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۴۰۸).

در اصطلاح فقها «عینه» از دو معامله حاصل می‌شود، شخصی کالای خود را

به صورت نسیه می فروشد، سپس همان کالا را در همان مجلس به قیمت نقدی کمتری باز خرید می کند. این کار را انجام می دهد تا از ربا پرهیز کند. به این نوع معامله «عینه» گفته می شود، زیرا خریدار کالا به صورت نسیه، در ازای آن، «عیناً» یعنی پول نقد حاضر دریافت می کند (حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۰۵). در واقع از طریق بیع العینه نقدینگی مورد نیاز تأمین شده و در آینده بدهی که بیشتر از ثمن در معامله دوم است پرداخت می شود.

بیع العینه به اشکال مختلفی قابل تحقق است، همچنان که در روایات نیز بدان اشاره شده است:

بیع اول نسیه؛ بیع دوم نقد: مشتری کالایی را از فروشنده نسیه می خرد و سپس همان کالا را به همان فروشنده با قیمت کمتر و به صورت نقد می فروشد. در این حالت، مشتری فوراً پول نقد به دست می آورد و در سررسید معامله اول، مبلغ بیشتری را که نسیه خریده بود، به فروشنده پرداخت می کند و فروشنده از این طریق سود کسب می کند. روش دیگر این است که مشتری کالایی را از طلبکار خود نسیه و گران می خرد، آن را در بازار به صورت نقد و ارزان تر می فروشد تا بدهی خود را به طلبکار بپردازد و در نهایت در زمان سررسید، مبلغ نسیه را به طلبکار پرداخت می کند.

بیع اول نقد؛ بیع دوم نسیه: مشتری میع را از بایع به صورت نقد می خرد، سپس همان میع را به بایع اول به صورت نسیه با قیمت بیشتر می فروشد، در این صورت بایع بیع اول پول نقدی به دست می آورد و وقتی زمان پرداخت ثمن معامله دوم (که بیشتر از ثمن در معامله اول است) فرارسید، آن را به بایع در بیع دوم پرداخت می کند.

بیع اول نقد؛ بیع دوم نقد: مشتری کالایی را نقداً از فروشنده می خرد و شرط می شود که فروشنده در آینده آن کالا را با همان یا قیمت بالاتر از او بخرد. این نوع معامله که در بازارهای مالی، بویژه بین بانکی، رایج است، در حقوق جدید به آن ریپو^۱ گفته

1. Repo

می‌شود. بانک‌ها از ریپو برای تأمین نقدینگی کوتاه‌مدت استفاده می‌کنند؛ به این صورت که اوراق بهادار خود را می‌فروشند و متعهد می‌شوند در سررسید مشخصی آنها را بازخرید کنند.

در خصوص اینکه قسم اخیر از اقسام بیع‌العینه است یا تنها شباهت به بیع‌العینه داشته و حقیقتاً از مصادیق آن نیست به پژوهشی مستقل نیاز است. برخی کشورهای اسلامی ریپو را به دلیل اینکه از مصادیق بیع‌العینه است نپذیرفته‌اند و شرط بازخرید را به عهد تبدیل کرده‌اند کما اینکه برخی از محققین نیز بدان اذعان دارند (موسویان و الهی، ۱۳۸۹، صص ۸۹-۱۱۸). در مقابل برخی معتقدند ریپو با عینه مشروطه متفاوت است؛ زیرا در بیع‌عینه، یکی از دو عقد به صورت نسبه است؛ در حالی که در ریپو هر دو قرارداد، به صورت نقدی منعقد می‌گردند. با وجود این تفاوت، تسری حکم عینه مشروطه به ریپو، متوقف بر تنقیح مناط، عموم تعلیل و الغاء خصوصیت است که به نظر می‌رسد هیچ کدام در این مسئله قابل احراز نیستند (عشایری منفرد، ۱۳۹۹، صص ۶۵-۸۵). به عبارت دیگر قوام بیع‌العینه به نسبه بودن یکی از دو بیع است (شهیدی‌پور، ۱۳۹۹/۱۰/۳). این پژوهش با تمرکز بر قسم اول و دوم، به بررسی حکم فقهی بیع‌العینه می‌پردازد و نوع سوم را تنها از جهت شباهت مورد اشاره قرار گرفت.

۲. بیان دیدگاه‌های مختلف

اکثر فقهای اهل سنت، بیع‌العینه را به واسطه اینکه حیل‌ای برای تخلص از ربا است، حرام می‌دانند، در این میان تنها مذهب شافعی، بیع‌العینه غیر مشروط را جایز می‌داند (وزارت اوقاف کویت، ۱۴۱۴ق، ج ۹، صص ۹۶-۹۷). فقهای امامیه در مورد بیع‌العینه دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. مشهور فقهای بیع‌العینه را در صورتی صحیح می‌دانند که معامله نخست مشروط به انجام معامله دوم نشده باشد. اگر در قرارداد شرط شود که خریدار ملزم به فروختن و فروشنده ملزم به خریدن باشد، چنین معامله‌ای صحیح نیست (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۴۴۲). برخی از آنان نیز ادعای اجماع کرده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۴۴۲؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۲۵).

در برابر مشهور، برخی فقها کلیه صور، حتی بیع العینه مشروط را جایز می‌دانند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۵۴۳؛ خویی، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۹۰؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۷۵). هر چند برخی از این فقها شرط نمودن بیع دوم در ضمن بیع اول را خلاف احتیاط واجب می‌دانند لکن فتوا به بطلان چنین بیعی نمی‌دهند، همچنین تجویز بیع العینه مشروط و حتی غیرمشروط را منوط به این می‌دانند که قصد متعاملین تخلص از ربا نباشد (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۳۶).

۳. تاسیس اصل اولیه

براساس عمومات و اطلاقات کتاب و سنت مانند «احل الله البيع»، «اوفوا بالعقود» و روایت «المومنون عند شروطهم» بیع العینه مطلقاً صحیح است (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۳۳؛ عندلیبی، ۹۹/۱۰/۱۳)، زیرا در این مسئله دو بیع وجود دارد: فروش کالا و بازخرید همان میب؛ و از آنجا که این دسته از ادله شامل هر بیعی می‌شود، شامل دو بیع مذکور نیز می‌شود ولو اینکه بیع دوم در بیع اول شرط شده باشد. مخصوصاً روایت «المومنون عند شروطهم» مصحح بیع العینه مشروط نیز است زیرا عام است و شامل هر شرطی از جمله شرط بیع دوم در بیع اول نیز می‌شود. توجه به این نکته لازم است که شرط بازخرید از جمله شروط محلل حرام یا محرم حلال یا خلاف مقتضای ذات عقد نیست تا در زمره شروط فاسد قرار بگیرد. در نتیجه لزوم وفاء به این شرط مطابق قاعده لازم است.

افزون بر عمومات و اطلاقات کتاب و سنت، روایات متعددی نیز دالّ بر جواز بیع العینه به طور مطلق است، چه شرط بازخرید در آن شده باشد و چه نشده باشد. بیع العینه در زمان معصومین وجود داشته و پیرو سؤالات متعدّد بیع العینه را به طور مطلق تجویز نموده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۴۰). اما مشهور فقها به سبب وجود دلایلی نظیر روایات، اطلاقات ادله را به غیر فرض اشتراط بازخرید حمل نموده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۴۴۲)، هر چند به دلایل دیگری نظیر اجماع، دور و عدم وجود قصد جدی نیز این بیع را صحیح نمی‌دانند. بر این اساس، از آنجا که بیع العینه - حتی در صورت اشتراط

بازخريد - به موجب قاعده اوليه صحيح است، در اين پژوهش به رواياتي كه به طور مطلق به تصحيح اين بيع پرداخته‌اند، استناد نمي‌شود و تنها ادله‌اي كه قائلان به بطلان بيع العينه مشروط ارائه كرده‌اند، مورد بررسي و نقد قرار مي‌گيرد. بر مبناي عمومات ادله صحت عقود و شروط، اصل اوليه بر صحت بيع العينه - چه با شرط بازخريد و چه بدون آن - استوار است. طرفداران ديدگاه صحت، مستقيماً بر اين عمومات تكيه مي‌زنند، در حالي كه مشهور فقها با استناد به ادله‌اي خاص مانند روايات ادعاي تخصيص اين عمومات در فرض وجود شرط بازخريد را داشته و در نتيجه قائل به بطلان چنين بيعي هستند؛ بنابراين محور اصلي اختلاف، وجود يا عدم وجود دليل معتبر براي خارج ساختن بيع العينه مشروط از شمول عمومات اوليه است.

۴. ادله بطلان بيع العينه مشروط

ادله بطلان افزون بر روايات، اجماع، لزوم دور و عدم وجود قصد جدي است. هر چند برخي از فقها به اجماع استناد كرده‌اند (سبزواري، ۱۴۲۳ق، ص ۴۸۱؛ نراقي، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۴۴۲؛ عاملی (شهيد ثاني)، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۲۵؛ عاملی (شهيد ثاني)، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۱۷)، اما اجماع بر اساس مباني مشهور به خاطر مدركي بودن، مورد پذيرش قرار نمي‌گيرد و فاقد ارزش است؛ بنابراين مي‌بايست ادله ديگر مورد توجه قرار گيرد.

۴-۱. لزوم دور

در بيع العينه مشروط از طرفي بيع دوم متوقف است بر بيع اول و به تبع توقف بيع دوم به بيع اول، ملكيت مشتري نيز به آن متوقف است و از طرف ديگر بيع اول متوقف است بر بيع دوم؛ زيرا يكي از شروط در ضمن بيع اول، بيع دوم است و تا شرط بيع اول محقق نشود بيع اول به وجود نمي‌آيد (حلي (علامه حلي)، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۵۱). به بيان ديگر بيع اول مشروط به شرط جعلي (بيع دوم) توسط متعاقدين شده است و بيع دوم مشروط به شرط شرعي يعني بيع اول است (اصفهاني، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۵۸).
اين تقريب صحيح نيست؛ زيرا فقها بر صحت بيعي كه در ضمن آن شرط فروش

مبیع به شخص دیگری غیر از بایع اول شده باشد، اجماع دارند. لکن اشکال دور به این عقد نیز وارد است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۱۱۰)؛ زیرا بیع دوم به شخص سوم متوقف بر بیع اول است و بیع اول نیز چون مشروط به بیع دوم است متوقف بر آن است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۱۱۰). در حقیقت بنابر این تقریب تمامی بیع‌های مشروط به بیع ثانوی باطل خواهد بود. همچنین استدلال فوق مبتنی بر این است که شرط به معنی «ما یلزم من عَدَمِهِ، أَلْعَدَم» باشد حال آن که شرط در عقود به این معنی نیست؛ بلکه به معنی مطلق الزام و التزام است؛ خواه در ضمن عقد باشد یا نباشد (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۵۸). به بیانی دیگر اگر معنای شرط «ما یلزم من عَدَمِهِ، أَلْعَدَم» باشد اساساً دیگر عقد منجز نیست بلکه معلق انشاء شده است در حالی که انشاء معلق اجماعاً ممکن نیست و چنین عقدی باطل است. در محل بحث بیع اول معلق بر التزام به بیع دوم است لذا چنانچه بیع دوم انجام شد، به شرط وفاء شده است و گرنه به شرط وفا نشده است (خویی، بی تا، ج ۷، ص ۵۸۷). در نتیجه اگر این شرط محقق نشود لزوم بیع اول از بین می‌رود نه خود بیع (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۱۱۰).

تقریب دومی از دور مبتنی بر معنای صحیح شرط (التزام در ضمن التزام) بیان شده است؛ توضیح آن که بیع دوم متوقف بر بیع اول است و از طرفی چون بیع اول مقید به شرطی شده است، عقد متزلزل خواهد بود و تا شرط آن محقق نشود، ملکیتی برای مشتری حاصل نخواهد شد، بنابراین ملکیت حاصل از بیع اول متوقف بر بیع دوم است و دور به وجود می‌آید (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۵۸-۳۵۹). صاحب تقریب مذکور خود آن را نپذیرفته است؛ زیرا مشروط بودن بیع اول موجب تزلزل و عدم لزوم آن نمی‌شود، بلکه تخلف از شرط یا تعدّر آن موجب تزلزل عقد می‌شود، بنابراین ملکیت بالفعل با بیع اول محقق شده است (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۵۸-۳۵۹). افزون بر اینکه فرض این است که بایع قصد خروج مبیع از ملکش را دارد و گرنه اصلاً مبیع از ملکش خارج نمی‌شد و نیازی به شرط بیع دوم نبود. همچنین اگر این اشکال تمام باشد در جایی که دو طرف قصد بیع دوم را دارند ولی آن را در بیع اول شرط نمی‌کنند هم این اشکال می‌آمد. در حالیکه اتفاق بر صحت بیع در این فرض وجود دارد.

۲-۴. فقدان قصد جدی

چنانچه در بیع اول شرط بازخرید همان میبع شود، کاشف از این است که بایع غلقه و ارتباط خویش با میبع را قطع نکرده است و قصد انتقال میبع به مشتری از بایع متمشی نمی‌شود، از طرفی عقود تابع قصد متعاقدين است و اگر قصد بایع وجود نداشته باشد بیع اول باطل است و اساساً نوبت به بیع دوم نمی‌رسد (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۷۸).

لازمه استدلال فوق آن است که اگر شرط بازخرید در ضمن بیع اول نشده باشد، ولی متعاقدين دو بیع را انجام دهند باید حکم به بطلان شود؛ زیرا اشکال عدم قصد در این مورد نیز مطرح می‌شود در صورتی که بدون مطرح شدن شرط این عقد صحیح است (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۲۵). همچنین در فرضی که بایع علم به بیع دوم دارد و آن را شرط نمی‌کند نیز این اشکال وارد است، درحالی که اتفاق بر صحت این بیع وجود دارد (خویی، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۸۷). افزون بر این عدم وجود قصد، خلاف فرض مسئله است؛ زیرا بایع اول وقتی شرط بازخرید را می‌کند در واقع قصد انتقال میبع به مشتری را دارد تا به صورت ارزان‌تر آن را از وی به صورت نقدی بخرد و خرید مجدد میبع منافاتی با وجود قصد جدی نقل ندارد (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۲۵).

۳-۴. روایات

مهمترین دلیل بطلان، روایاتی است که ادعا شده در خصوص بیع العینه مشروط صادر شده است. در صورت اثبات این دسته از روایات، حمل ادله مطلق بر روایات مقید اگر به چالش دیگری روبرو نشود بدون اشکال است.

۱-۳-۴. روایت حسین بن منذر

حسین بن منذر در مورد معامله‌ای سؤال می‌کند که در آن، متاعی را خریداری و به طالب عینه فروخته و سپس آن را بازخرید کرده است. امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید اگر

دو طرف معامله مجبور نباشند، اشکالی ندارد^۱ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۵۱-۵۲).

طریق شیخ طوسی به حسین بن سعید اهوازی در کتاب فهرست صحیح است (طوسی، بی تا، ص ۱۵۰). روات مذکور در سند روایت به جز حسین بن منذر توثیق خاص دارند (کشی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۳۰-۸۳۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۳۵) و تنها شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق (علیه السلام) به حساب آورده است (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۸۲)، بنابراین از حیث سند روایت ضعیف است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۱۱۰؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۵۴۳؛ خویی، بی تا، ج ۷، ص ۵۹۰). همچنین، نقل کلینی (۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۲) نیز همین راوی را دارد و مشکل سندی برطرف نمی شود.

استدلال به این روایت برای بطلان بیع العینه مشروط، مبتنی بر مفهوم شرطی «اذا كان له الخيار... فلا باس» است. منطوق روایت دلالت دارد که در صورت وجود خيار برای بايع یا مشتری، بیع العینه جایز است و مفهوم آن بیانگر این است که در صورت شرط بازخرید در بیع اول، معامله صحیح نیست. بر این اساس، شرط بازخرید موجب بطلان بیع می شود و این روایت، عمومات کتاب و سنت و نیز روایات تجویز کننده بیع العینه مطلق را تقیید می زند. صحت این استدلال منوط به پذیرش چند پیش شرط است: اولاً، باید دلالت تعبیر «فيه بأس» بر فساد وضعی معامله یا حرمت تکلیفی و ملازمه آن با فساد پذیرفته شود. ثانیاً، متعلق «فيه بأس» باید بیع اول باشد یا اگر بیع دوم است، بطلان آن مستلزم بطلان بیع اول باشد؛ زیرا در صورت صحت بیع اول، وفای به شرط آن (بیع دوم) به موجب قاعده «المؤمنون عند شروطهم» لازم است (عندلیبی، ۹۹/۱۰/۱۳). ثالثاً، باید دلالت جمله شرطیه بر انتفای حکم عند انتفای شرط (مفهوم شرط) پذیرفته شود، در حالی که برخی معاصرین آن را انکار کرده اند (شهیدی پور، بی تا، ج ۴، ص ۳۴۶؛ خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۱۸۹). واکاوی دلالتی این روایت نشان می دهد که استناد به آن برای اثبات بطلان، با چالش های جدی مواجه است.

۱. «سألت أبا عبد الله عليه السلام فقلت يجزئني الرجل يطلب العينة فأشتري المتاع من أجله ثم أبيعته إياه ثم أشتريه منه مكاني قال فقال إذا كان له الخيار إن شاء باع وإن شاء لم يبيع و كنت أنت الخيار إن شئت اشتريت وإن شئت لم تشتري فلا بأس قال قلت فإن أهل المسجد يزعمون أن هذا فاسد و يقولون إن جاء به بعد أربعة أشهر صلح قال فقال إنما هذا تقديم و تأخير فلا بأس».

۴-۳-۱. تحلیل دلالت عبارت «إِذَا كَانَ بِالْخِيَارِ»

برخی معتقدند دلالت روایت نه در مقام بیان شرطیت ضمنی، بلکه در مقام تأکید بر ضرورت تحقق طیب نفس طرفین معامله است. از این منظر، در فرضی که در بیع دوم رضایت محقق نباشد، عقد باطل محسوب می‌شود؛ بنابراین، استناد به این روایت در باب شرط ضمن عقد فاقد وجهت است و اگر طرفین با طیب نفس اقدام به معامله نمایند، حتی با فرض وجود شرط ضمنی، بیع عینه مشروع و صحیح خواهد بود (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۲۳۵؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۵۴۳). حتی اگر تنها بتوان چنین احتمالی را از روایت برداشت کرد، دیگر نمی‌توان به آن برای اثبات مدعای خود استدلال کرد.

به نظر می‌رسد این تلقی و برداشت، مخالف ظهور الفاظ روایت است. تعبیر «إِذَا كَانَ بِالْخِيَارِ» به روشنی ظهور در حیثیت اختیاری بودن عمل دارد، به این معنا که شخص در انتخاب خود آزاد و مختار باشد و هیچ‌یک از طرفین ملزم و مجبور به انجام معامله نباشند، نه آن که صرفاً دارای رضایت باطنی باشند. این ظهور به حدی قوی است که احتمال مطرح‌شده فاقد قوت لازم برای معارضه با آن بوده و قابلیت تضعیف این ظهور واضح را ندارد (عندلیبی، ۹۹/۱۰/۱۳).

۴-۳-۲. تعیین قلمرو روایت

روایت مذکور نمی‌تواند ادعای مشهور را ثابت کند؛ زیرا به دو قرینه جواب امام مربوط به بیع دوم است. قرینه اول اینکه امام فرمودند «ان كان بالخيار» که ضمیر موجود در «كان» به «الرجل» بر می‌شود؛ پس معلوم می‌شود مربوط به بیع دوم است و قرینه دوم هم کلام اهل مسجد است «فَإِنَّ أَهْلَ الْمَسْجِدِ يَرْغُمُونَ أَنَّ هَذَا فَاسِدٌ وَ يَقُولُونَ إِنَّ جَاءَ بِهِ بَعْدَ أَشْهُرٍ صَلَحَ» که به قرینه «بعد اشهر» معلوم می‌شود که مربوط به بیع دوم بوده است در حالی که کلام مشهور در خصوص بطلان بیع اول است (خویی، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۹۰). بلکه روایت ظهور در صحت بیع اول دارد زیرا اهل مسجد معامله اول را صحیح می‌دانستند و اشکال آنها در بیع دوم بود و اینکه امام بیع دوم را جواب داده‌اند، کاشف از این است که صحت بیع اول مفروغ عنه بوده است (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۵۴۳). در ضمن دلیلی

ندارد که تنها وجه بطلان بیع دوم، بطلان بیع اول باشد، زیرا علم به وجه حکم وجود ندارد، لذا ممکن است بیع دوم، تعبداً باطل باشد و بیع اول همچنان صحیح باشد (ایروانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۸۱).

۴-۳-۱-۳. تحلیل دلالتی تعبیر «بأس»

تعبیر «بأس» مستفاد از مفهوم شرط، دلالت بر حکم وضعی بطلان ندارد؛ بلکه دلالت بر حکم صحت همراه با مرجوحیت دارد و به عبارت دیگر مکروه است (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۳۶۸) بأس به معنی شدت و حدّت است فلذا «فیه بأس» یعنی عذاب دارد (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۲۳۵).

اشکال فوق صحیح نیست، زیرا «لا بأس» در معاملات ارشاد به صحت است، در نتیجه «بأس» ارشاد به فساد است (شهیدی پور، ۱۳۹۹/۱۰/۰۳، ص ۱۸۷). افزون بر این در روایت، قرینه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد مراد از «لا بأس» صحت است؛ زیرا اهل مسجد این بیع را فاسد می‌دانستند و امام در پاسخ فرمودند «لا بأس» که به معنای نفی فساد است. حتی اگر دلالت «بأس» بر فساد پذیرفته نشود، دلالت آن بر بطلان بعید نیست. همچنین احتمال دیگری وجود دارد که بیع‌العینه از حیل ربا محسوب می‌شود و شبهه حرمت دارد. امام تصریح می‌کنند که اگر بیع دوم شرط شود حرام است، ولی بدون شرط «لا بأس» یعنی حلال است و حلیت ملازم با صحت است. در هر حال، حرمت مستفاد از روایت، به دلیل نهی از سبب، ملازم با فساد معامله است.

۴-۳-۱-۴. شمول دلالتی روایت

روایت دلالتی بر بطلان بیعی که در آن شرط بازخرید شده، ندارد؛ زیرا اخص از مدّعاست. مدّعا آن است که هر نوع بیعی که در آن شرط بازخرید شده باشد، صحیح نیست؛ ولی روایت تنها بر باطل بودن بیعی دلالت می‌کند که فوراً بعد از بیع اول، بیع دوم محقق شود؛ زیرا در تعبیر سائل «ثم اشتریه منه مکانی» آمده است و آن را در مقابل قول عاقله قرار داده است که فاصله چهار ماه بین دو بیع را لازم می‌دانند، از طرفی در بین

فقه‌ها شخصی قائل به تفصیل بین صحت بیع دوم فوری و بطلان بیع دوم با تأخیر وجود ندارد، بنابراین این روایت معرض عنه اصحاب محسوب می‌شود (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۵۴۳).

اشکال صحیح نیست؛ زیرا ذیل روایت با تعبیر «هذا تقدیم و تاخیر فلا بأس به» فرقی بین بیع دوم فوری و بیع دوم با تأخیر نمی‌گذارد و مشکل آن‌خص بودن دلیل از مدعا را برطرف می‌کند.

در نتیجه روایت حسین بن منذر افزون بر اینکه از جهت سند محل خدشه است از جهت دلالتی نیز ظهور در بطلان بیع العینه به شرط بازخرید ندارد؛ زیرا مربوط به بیع دوم بوده است در حالی که کلام مشهور در خصوص بطلان بیع اول است؛ لذا ارتباطی به محل بحث ندارد و در نتیجه نمی‌تواند مقید عمومات باشد.

۲-۳-۴. روایت علی بن جعفر

روایت علی بن جعفر در «قرب الاسناد» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۶۷) و در «کتاب علی بن جعفر» (عریضی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۷) آمده است. صاحب وسائل که به کتاب علی بن جعفر دسترسی داشته، این روایت را نقل کرده است (حر عاملی، ج ۱۸، ص ۴۲-۴۳). در این روایت، علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام می‌پرسد: آیا اگر کسی پارچه‌ای را به ده درهم نسیه بفروشد، سپس آن را به پنج درهم بخرد، جایز است؟ امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: «اگر شرطی در کار نباشد و هر دو طرف راضی باشند، اشکالی ندارد. نسخه موجود در کتاب علی بن جعفر با کمی تفاوت در عبارت - «به پنج درهم نقدی می‌خرد» - نقل شده است.

نقل قرب الاسناد فاقد عبارت «الی أجل» است، اما با توجه به یکسان بودن راوی، هر دو نقل اشاره به یک روایت دارند و احتمال افتادگی این عبارت در نسخه موجود قرب الاسناد وجود دارد. مخصوصاً اینکه وجود این فقره لازم است؛ زیرا در روایت آمده است شخصی لباس خود را به ده درهم فروخته و سپس آن را به پنج درهم خریداری می‌کند که در دو بیع نقد عقلایی نیست. هیچ‌یک از کتاب‌های «قرب الاسناد» و «مسائل

علی بن جعفر» با سند معتبر به دست ما نرسیده‌اند؛ بنابراین بررسی سند آنها ممکن نیست و نمی‌توان به روایات این کتاب‌ها به‌عنوان مستند فقهی استناد کرد. حتی اگر از این مشکل صرف‌نظر شود، عبدالله بن حسن توثیق خاصی ندارد و سند آن قابل‌اعتماد نیست. روایت مذکور از جهت دلالت شبیه روایت حسین بن منذر است؛ زیرا سؤال پیرامون فروش لباسی به قیمت ده درهم و خرید آن به قیمت پنج درهم توسط فروشنده بیع اول است و حضرت در پاسخ می‌فرماید که اگر شرط بازخرید نشده باشد و هر دو راضی باشند اشکالی ندارد و با استفاده از مفهوم شرط، شرط بازخرید موجب بطلان بیع می‌شود. به استدلال مذکور اشکالاتی وارد شده است.

۱-۲-۳-۴. قلمرو روایت و ارتباط با بیع اول

این روایت یش از روایت حسین بن منذر ظهور در بیع دوم دارد؛ چون در بیع دوم ثمن دوبرابر بیع اول است (ده درهم در بیع دوم و ۵ درهم در بیع اول) و احتمال این وجود دارد که خریدار طیب نفس نداشته باشد، به همین جهت امام می‌فرماید اگر طرفین راضی هستند مشکلی ندارد؛ بنابراین متعلق «باس» بیع دوم است در حالیکه کلام مشهور در خصوص بطلان بیع اول است لذا ارتباطی به محل بحث ندارد (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۲۳۵؛ خویی، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۹۰). ظهور روایت در اختصاص به حکم بیع دوم، مانع از این استدلال می‌شود که تنها منشأ فساد آن، بطلان بیع اول است؛ زیرا فقدان طیب نفس متعاملین در بیع دوم، ناشی از التزام عرفی به شرط بیع اول، خود می‌تواند علت مستقل بطلان باشد؛ بنابراین، فساد بیع دوم می‌تواند هم معلول بطلان بیع اول باشد و هم ناشی از صحت بیع اول همراه با شرط فاسدی که رضایت واقعی در بیع دوم را مختل کرده است.

۲-۲-۳-۴. رابطه حرمت تکلیفی و بطلان وضعی

اگر فرض شود ظاهر عبارت «فیه بأس» حرمت تکلیفی را برساند، این امر دلالت بر صحت وضعی معامله دارد؛ زیرا نهی تکلیفی از یک مسبب شرعی، نشان‌دهنده امکان

تحقق آن مسبب است. در غیر این صورت، نهی از چیزی که اساساً قابل وقوع نیست، بی معنا خواهد بود. برای نمونه، هنگامی که شارع می‌فرماید: «زید را مالک کتاب مکن»، این نهی حاکی از آن است که مالکیت زید نسبت به کتاب امکان‌پذیر است، ولی شارع آن را مجاز نمی‌شمارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۷)؛ بنابراین، اگر بیع دوم حرام تلقی شود، دلایلی مانند عدم رضایت بایع یا ربوی بودن معامله می‌تواند موجب این حرمت باشد، اما این حرمت تکلیفی لزوماً به معنای بطلان وضعی معامله نیست (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۳۶۸). افزون بر این، به نظر می‌رسد محور نهی در روایت، خود بیع است، نه مسبب آن. همان‌گونه که نهی از بیع خمر هم حرمت تکلیفی و هم بطلان وضعی را در پی دارد، در اینجا نیز ممکن است نهی از بیع، دال بر هر دو جنبه باشد.

در نتیجه روایت علی بن جعفر نیز افزون بر اینکه از جهت سند محل خدشه است از جهت دلالتی نیز ظهور در بطلان بیع‌العینه به شرط بازخرید ندارد؛ زیرا مربوط به بیع دوم بوده است در حالی که کلام مشهور در خصوص بطلان بیع اول است؛ لذا ارتباطی به محل بحث ندارد و نمی‌تواند مقید ادله مطلق باشد.

۴-۳-۳. روایت یونس الشیبانی

یونس می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مردی کالایی را می‌فروشد و فروشنده و خریدار هر دو می‌دانند که این کالا این قدر ارزش ندارد؛ اما خریدار اطمینان دارد که فروشنده دوباره آن را از وی خواهد خرید. امام (ع) فرمود: آنچه می‌گویی، ربا است، پس اگر تو کالا را دوباره از او نخری، آن را باز می‌گرداند؟ یونس می‌گوید: عرض کردم: آری! امام (ع) فرمودند: به چنین معامله‌ای نزدیک نشو! (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۹).

۱. «قال: قلت لأبي عبد الله (ع) الرجل يبيع الباع يعلم أنه لا يسوى والمشتري يعلم أنه لا يسوى إلا أنه يعلم أنه سيرجع فيه فيشتره منه قال فقال يا يونس إن رسول الله ص قال لجابر بن عبد الله كيف أنت إذا ظهر الجور و أورتهم الذل قال فقال له جابر لا أبقيت إلى ذلك الزمان و متى يكون ذلك بأبي أنت و أمي قال إذا ظهر الربا يا يونس و هذا الربا و إن لم تشتره منه رده عليك قال قلت نعم قال فقال لا تقر به فلا تقر به».

شیخ طوسی، طریق صحیحی به محمد بن حسن صفار در کتاب فهرست نقل کرده است (طوسی، بی تا، ص ۴۰۸). صالح بن عقبه موجود در سند مردّد بین دو فرد است: صالح بن عقبه بن خالد الاسدی از اصحاب امام باقر علیه السلام و صالح بن عقبه بن قیس از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۲۷ و ص ۳۳۸). بنا به نقل نجاشی هر دو صاحب کتاب نیز هستند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۰۰). حتی اگر صالح بن عقبه بن قیس به وسیله توثیقات عامی مانند توثیق ابن عقده یا راوی کتاب تفسیر علی بن ابراهیم بودن، توثیق شود، ولی نسبت به صالح بن عقبه بن خالد توثیقی وجود ندارد؛ بنابراین مردّد بین ثقه و غیر ثقه می شود. راوی مستقیم، یونس الشیبانی (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۲۴) نیز توثیق خاص ندارد؛ بنابراین روایت از جهت سندی ضعیف است.

برخی معتقدند روایت ظاهر در صورتی است که طرفین بیع نسیه‌ای دوم را در بیع نقد اول، شرط کرده باشند و از فقره «فَإِنْ لَمْ تَشْتَرِهِ رَدَّهْ عَلَيْكَ» فرض اشتراط بیع دوم در بیع اول استظهار می شود؛ بنابراین در صورت وجود چنین شرطی، معامله باطل است (شهیدی پور، ۱۳۹۹/۱۰/۰۳). این برداشت از روایت صحیح نیست، زیرا بر طبق ظاهر روایت امام علیه السلام اساساً در خصوص «بیع عینه» صحبت نکرده است بلکه نگرانی امام علیه السلام مربوط معاملاتی است که به عنوان حیل ربا از آن استفاده می شود (جمعی از نویسندگان، ج ۴۷، ص ۱۷۶). راوی می پرسد که شخصی یک مبیعی را به مشتری می فروشد و هر دو می دانند که قیمت آن با ثمنی که در معامله مطرح شده است تفاوت دارد؛ ولی هر دو می دانند که مشتری مبیع را دوباره به بایع می فروشد. حضرت با نقل قضیه‌ای از پیامبر این عمل را از مصادیق ربا به حساب آورده‌اند. سپس حضرت می پرسد که این گونه نیست که اگر بایع در بیع اول از خرید دوباره مبیع خودداری کند، مشتری در بیع اول مبیع را نزد بایع رها کند و برود، راوی این مسئله را تأیید می کند و حضرت نیز می فرماید که نزدیک این عمل نشوید که از مصادیق ریاست.

درحقیقت متعاملین با توسل به دو معامله قصد فرار از ربا را دارند و امام آن را مصادق ربا به حساب آورده است؛ ولی روایت مذکور با بیع العینه تفاوت دارد؛ زیرا باتوجه به ذیل روایت که مسئله خودداری از خرید مطرح شده معلوم می شود که این دو

معامله صوری است، ولی در بیع العینه متعاملین قصد جدی دارند؛ شاهد اینکه اگر قبل از بیع دوم مبیع تلف شود، در ملک مشتری تلف شده است یا اینکه مشتری می تواند برای تأمین نقدینگی مبیع را به شخص سومی بفروشد؛ لذا نمی توان حرمت مستفاد از این روایت را در مورد بیع العینه مطرح کرد.

در نتیجه روایت یونس افزون بر اینکه از جهت سند محل خدشه است از جهت دلالتی نیز ظهور در بطلان بیع العینه به شرط بازخرید ندارد؛ بلکه اساساً ارتباطی با بیع العینه ندارد و از انجام معاملات صوری به قصد تخلص از ربا نهی می کند.

فرضاً سه روایت اخیر، مقید اطلاق روایات مجوز بیع العینه باشد، این شبهه پیش خواهد آمد که اطلاق روایات مردم را به رباخواری مبتلا کرده است؛ حال آن که حکم واقعی تجویز بیع العینه در صورت عدم اشتراط بازخرید بوده است (شهیدی پور، ۱۳۹۹/۱۰/۰۳).

چه بسا شبهه به اشکال برخی از معاصرین در خصوص عدم امکان تقیید روایات در مقام افتاء اشاره داشته باشد. روایات مقام افتاء در مقام بیان وظیفه فعلیه صادر شده اند و سائل برای عمل کردن سؤال می کند، بنابراین پاسخ باید تمام قیود مؤثر در حکم را شامل شود. در این مقام، نمی توان یک حکم را برای یک نفر مطلق و برای دیگری مقید بیان کرد یا حتی برای همان شخص در زمان دیگر تقیید زد، زیرا اهل بیت در مقام افتاء به قیود منفصل تکیه نمی کردند. اما در مقام تعلیم، گاهی بخشی از مطالب در یک مجلس و بخش دیگر در مجلسی دیگر بیان می شد؛ بنابراین، استناد به قرائن منفصله فقط در روایات تعلیمی جایز است، نه در روایات مربوط به وظیفه عملی. تقیید روایات در مقام افتاء اگرچه عقلاً جایز است، اما عرفاً ناپسند شمرده می شود، زیرا تقیید دلیل مطلق (حکم ترخیصی) با دلیل مقید (حکم الزامی) ممکن است به القای مفسده یا مخالفت با واقع بینجامد که امری قبیح است (حسینی سیستانی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۰). در محل بحث نیز بعید نیست کبرای مذکور قابل تطبیق باشد، زیرا روایات مطلق متعددی در خصوص جواز بیع العینه صادر شده است که در برخی از روایات به وضوح از وظیفه عملی سؤال می کند و باین حال امام علیه السلام به طور مطلق بیع العینه را تجویز می کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۵۳)، در حالی که اگر حکم دارای قید خاصی بود می بایست بیان می شد؛ بنابراین به اطلاق این

دسته از روایات که دربردارنده حکم تریخی است عمل می‌شود و به روایت مفصله که مقتضی حکم الزامی است عمل نمی‌شود و یا نهایتاً بر کراهت حمل می‌شود.

یکی از شروط مبنای عدم امکان تقييد روایات در مقام افتاء توجه به این نکته است که حالات شاذ در فتاوی ذکر نمی‌شود. یکی از تفاوت‌های مقام فتوا با تعلیم آن است که در فتوا توجه دادن مخاطب به مصادیق و حالات شاذ و نادر و همچنین تقييد حکم به آنها ناپسند و نامتعارف است؛ لذا حکم به صورت مطلق بیان می‌شود، هرچند در واقع، حکم مقید به قید باشد؛ بنابراین در روایات افتایی بیان حکم به صورت مطلق با فرض اینکه در واقع مقید به قیدی باشد که نسبت به استفتاکننده نادر است، امری خلاف حکمت تلقی نمی‌شود (حسینی سیستانی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۰). بر این اساس، صورت متعارف از بیع العینه این است که بیع دوم در ضمن بیع اول شرط نشده باشد. در اکثر روایات خرید میبایع توسط بایع در ضمن بیع دوم، مطرح نشده بود؛ بلکه آنچه در آنها مطرح بود عدم توانائی در پرداخت بدهی است؛ از این رو اقدام به بیع العینه می‌کند تا با خرید نسبه‌ای متمکن از پرداخت بدهی خود باشد و چه بسا اصلاً این کالا را در بازار و به شخص ثالث فروخته است و با ثمن حاصله بدهی را پرداخت می‌کند (شهیدی پور، ۱۳۹۹/۱۰/۰۳).

ادعای مذکور قابل‌پذیرش نیست؛ زیرا اولاً صورت متعارف از بیع العینه اشتراط بازخرید ولو با شرط ضمنی یا حتی ارتکازی است؛ زیرا طالب بیع العینه احتیاج به نقدینگی دارد و چون از طرفی کسی به او قرض الحسنه نمی‌دهد و از طرف دیگر نمی‌خواهد مبتلا به قرض ربوی شود، اقدام به انجام بیع العینه می‌کند تا به خواسته خود برسد که آن نیز معمولاً با اشتراط بازخرید حاصل می‌شود. حداقل اینکه صورت متعارف از بیع العینه به صورت عدم اشتراط بیع دوم در ضمن بیع باشد مشکوک است؛ ثانیاً در برخی از روایات شراء کالا توسط بایع مطرح شده است و مسئله تأمین نقدینگی است و بدهی سابقی در کار نیست.

بنابراین، حتی در صورتی که سه روایت مذکور از حیث سندی و دلالتی تام باشند و صلاحیت تقييد روایات مطلق را داشته باشند، اشکال عدم امکان تقييد روایات در مقام افتاء قابل طرح است. روایات مطلق متعددی در خصوص جواز بیع العینه صادر شده است

و در برخی از روایات به وضوح از وظیفه عملی سؤال می‌کند و باین حال امام علیه السلام به طور مطلق بیع العینه را تجویز می‌کنند، در حالیکه اگر حکم دارای قید خاصی بود می‌بایست بیان می‌شد؛ بنابراین به اطلاق این دسته از روایات که دربردارنده حکم ترخیصی است عمل می‌شود و به روایت مفصله که مقتضی حکم الزامی است عمل نمی‌شود و یا نهایتاً کراهت حمل می‌شود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به این نتیجه رسید که ادله مشهور فقها در بطلان بیع العینه مشروط به شرط بازخرید از وجاهت کافی برخوردار نیست. تحلیل روایات مورد استناد مشهور نشان داد که این روایات یا ضعیف السند هستند یا ارتباطی با موضوع بیع العینه مشروط ندارند و نمی‌تواند به طور قاطع اطلاقات دال بر صحت بیع را مقید کنند. حتی در صورت پذیرش سند و دلالت این روایات، تقیید آنها در مقام افتاء با چالش‌های اصولی جدی مواجه است که اعتبار این استدلال را زیر سؤال می‌برد؛ بنابراین بیع العینه مشروط به شرط بازخرید را می‌توان معامله‌ای صحیح و مشروع دانست. این نتیجه‌گیری نه تنها با موازین فقهی سازگار است، بلکه می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای روز نظام مالی اسلامی باشد.

یافته‌های این تحقیق پیامدهای مهمی در حوزه معاملات بانکی و مالی اسلامی دارد. تأیید صحت بیع العینه می‌تواند زمینه‌ساز توسعه ابزارهای نوین مالی در چارچوب شریعت باشد. باتوجه به رواج قراردادهای مشابه مانند ریپو در نظام بانکی، این پژوهش مبنای فقهی مستحکمی برای مشروعیت بخشی به چنین معاملاتی ارائه می‌دهد. همچنین، نتایج این تحقیق می‌تواند بدون نگرانی از حیل‌های ربوی راهگشای حل مشکلات نقدینگی در مؤسسات مالی اسلامی باشد. پژوهشگران حوزه اقتصاد اسلامی می‌توانند با الهام از این نتایج، به بررسی تطبیقی بیع العینه با سایر قراردادهای مالی پردازند و ضوابط لازم برای اجرای صحیح آن را تدوین نمایند. البته توصیه می‌شود جهت پیشگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی، ضوابط شفاف و نظارت دقیق در اجرای این معامله اعمال شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: آل البيت علیه السلام.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری. (بی تا). النهاية في غريب الحديث و الأثر (ج ۵). قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة (ج ۴). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- اصفهانى، محمد حسین کمپانی. (۱۴۱۸ق). حاشیه کتاب المکاسب (للأصفهانی، چاپ الحديثه، ج ۵). قم: أنوار الهدی.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین دزفولی. (۱۴۱۱ق). کتاب المکاسب (چاپ القديمة، ج ۳). قم: منشورات دار الذخائر.
- ایروانی، علی. (۱۳۷۹). حاشیه المکاسب (ج ۲). قم: کتبی نجفی.
- ایزدی فرد، علی اکبر. (۱۳۸۰). شرط بازخريد در بيع. الهیات و معارف اسلامی، مطالعات اسلامی، پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، (۵۲-۵۱)، صص ۱۲۹-۱۴۲. SID. <https://sid.ir/paper/357087/fa>
- جمعی از نویسندگان. (بی تا). مجله فقه اهل بیت علیه السلام (فارسی) (ج ۴۷). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیه السلام.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية (ج ۶). بیروت: دار العلم.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة (ج ۱۸). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- حسینی سیستانی، سید علی. (۱۳۹۸). تعارض الادله و اختلاف الحديث. قم: انتشارات اسماعیلیان.

حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء (چاپ الحديثه، ج ۱۴). قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

حلی، ابن ادریس. (۱۴۱۷ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (ج ۲، چاپ چهارم). قم: ایران: مؤسسه النشر الاسلامی.

حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ق). قرب الإسناد (چاپ الحديثه، ج ۱). قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

خمینی، سیدروح الله موسوی. (۱۴۲۱ق). کتاب البيع (ج ۵). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

خمینی، سیدروح الله موسوی. (۱۴۳۴ق). مناهج الوصول إلى علم الأصول (ج ۲). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

خمینی، سیدروح الله موسوی. (بی تا). تحریر الوسیله (ج ۲). قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.

خویی، سیدابوالقاسم موسوی. (بی تا). مصباح الفقاهة (المکاسب، ج ۷). بی جا: بی نا.

زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس (ج ۱۸، ۲۰). بیروت: دار الفکر.

سبزواری (محقق)، محمدباقر بن محمد مؤمن. (۱۴۲۳ق). کفایة الأحکام (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

سیفی مازندرانی، علی اکبر. (۱۴۳۰ق). دلیل تحریر الوسیله - فقه الربا (ج ۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

شرتونی، سعید. (۱۴۱۶ق). أقرب الموارد في فصح العربية و الشوارد (ج ۵). تهران: دار الأسوة.

شهیدی پور، محمدتقی. (۱۳۹۹-۱۴۰۰). درس خارج فقه ربا در معاملات بانکی. بی جا: بی نا.

شهیدی پور، محمدتقی. (بی تا). أبحاث أصولية (ج ۹). بی جا: بی نا.

طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی). (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام (ج ۱۰). تهران: دار الکتب الإسلامية.

- طوسی (شیخ)، محمد بن حسن. (بی تا). الفهرست (ج ۱). نجف اشرف: المكتبة الرضوية.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). رجال الشيخ الطوسي - الأبواب (ج ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (ج ۱۰). قم: کتابفروشی داوری.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام (ج ۱۵). قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی. (۱۴۱۴ق). غایة المراد في شرح نکت الإرشاد (ج ۴). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عریضی، علی بن جعفر. (۱۴۰۹ق). مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها (ج ۱). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- عشایری منفرد، محمد. (۱۳۹۹). حکم فقهی بازخريد شرط شده در ضمن عقد بيع؛ مطالعه موردی قرارداد ریپو (Repo). اقتصاد اسلامی، ۲۰ (۷۹)، صص ۶۵-۸۵.
- عندلیبی، علی. (۱۳۹۹-۱۴۰۰). درس خارج فقه بورس و اوراق بهادار. بی جا: بی نا.
- فراهدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین (ج ۸). قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ. (بی تا). المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير للرافعی (ج ۱). قم: منشورات دار الرضی.
- کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز. (۱۴۰۹ق). رجال الکشي (ج ۱). مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافي (ج ۸). تهران: دار الکتب الإسلامية.
- معصومی نیا، علی. (۱۳۹۸). بیع العینة: بررسی فقهی و کاربرد آن در اختیار معامله تبعی و اوراق تورق. معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۰ (۲۰)، صص ۴۹-۶۵.
- موسویان، سیدعباس؛ الهی، مهدی. (۱۳۸۹). امکان سنجی فقهی تشکیل بازار بین بانکی در بانکداری اسلامی. اقتصاد اسلامی، ۱۰ (۳۸)، صص ۸۹-۱۱۸.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). رجال النجاشي - فهرست أسماء مصنفی الشيعة (ج ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.

نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام (ج ۴۳). بيروت: دار إحياء التراث العربي.

نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). مستند الشيعة في أحكام الشريعة (ج ۱۹). قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

وزارت اوقاف كويت. (۱۴۱۴ق). الموسوعة الفقهية (ج ۹، ۴۵). كويت: دولة الكويت. وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية.